نویسنده مطرح بر اثر کرونا درگذشت

لوئیس سپولدا، شاعر و نویسنده اوایل فوریه و پس از شرکت در جشنواره‌ای ادبی در شمال کشور پرتغال علائمی از ابتلا به ویروس کرونا نشان داد و از ۲۹ فوریه با تشخیص کرونا در بیمارستانی در اسپانیا بستری شد. او سرانجام پس از شش‌هفته مبارزه با بیماری کووید- ۱۹ در ۷۰ سالگی درگذشت. سپولدا با نگارش اولین رمانش با عنوان «پیرمردی که داستان عاشقانه می‌خواند» اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی به چهره‌ای شناخته‌شده در عرصه ادبیات جهان تبدیل شد. / ایسنا

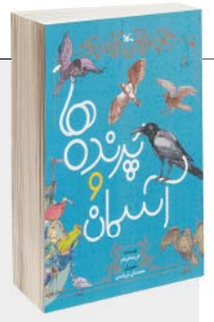

پرواز «پرنده‌ها و آسمان»

فریده فرجام که به عنوان اولین نویسنده انتشارات کانون شناخته می‌شود و با چاپ کتاب «مهمان‌های ناخوانده» او سال ۱۳۴۵ انتشارات کانون پرورش فکری متولد شد، کتاب جدیدی در انتشارات کانون به چاپ رساند. کتاب «پرنده‌ها و آسمان» مناسب کودکان بالای ۱۲ سال است و محمدعلی بنی‌اسدی، از نقاشان و تصویرگران برجسته ایرانی هم تصویرگری کتاب «آسمان و پرنده‌ها» را برعهده داشته است. / مهر

عطف

«مردگان باغ سبز» راهی جمهوری آذربایجان شدند

رمان «مردگان باغ سبز» اثر محمدرضا بایرامی که ابتدا توسط انتشارات سوره مهر منتشر و در ادامه برای بازچاپ به نشر افق سپرده شد، به‌تازگی با همکاری آژانس ادبی و ترجمه پل ترجمه و در جمهوری آذربایجان منتشر شده است.

بایرامی در این‌کتاب، راوی زندگانی غریب شخصیتی به‌نام بالاش است که دوره‌گردی عادی است، اما به‌واسطه صدای زیبایش، همای سعادت بر شانه‌اش می‌نشیند تا ابتدا گوینده رادیوی فرقه شود و بعد گزارشگر روزنامه «آذربای جان». اما دولت او مستعجل است؛ چون انتخابات پانزدهم مجلس در راه است و اگرچه آذربایجان اعلام استقلال کرده، اما دولت قوام به بهانه نظارت بر حسن انجام انتخابات، ارتش را روانه آذربایجان کرده است.

در ادامه داستان، کشمکش‌هایی پیش آمده و همه اموال روزنامه توقیف می‌شود. اعضای فرقه هم متواری می‌شوند. بالاش هم پس از این اتفاقات، به کمک پدر نظامی‌اش تا مرز می‌رود، اما آشفته‌حال و با کودکی مریض بازمی‌گردد. بایرامی همزمان با شرح مصائب بالاش که به شیوه سوم شخص روایت می‌شود، داستان فردی به‌نام بولوت را هم به شیوه اول شخص روایت می‌کند که در دو سالگی، پدرش را کشته شده‌اند. نویسنده در کتاب پیش‌رو، از این دو روایت موازی به کشتارها، اعدام‌ها و خشونت‌هایی غریب می‌پردازد که کینه‌ها و بدخویی‌های پایان‌ناپذیر آدم‌ها را به نمایش می‌گذارند. / مهر

یک کتاب زیرزمینی، نامزد دریافت جایزه بوکر ۲۰۲۰ شده است؛ چرا جایزه‌های خارجی از این کتاب خوششان می‌آید؟

شکـوفه سـیاه

امید رحمانی

ادبیات و هنر

«شکوفه آذر، نماینده ایران در بوکر ۲۰۲۰» این عبارت تیتر بسیاری از رسانه‌های داخلی شد، اما هیچ کس به این نپرداخت که «اشراق درخت گوجه‌سبز» در ایران به‌طور زیرزمینی هم منتشر شده و به قیمت ۴۰ تا ۵۰ هزار تومان به‌علاوه هزینه پیک یا پست مسیر رسیدن به دست مخاطب ایرانی را طی می‌کند. همین‌طور هیچ‌کس به این نپرداخت که محتوای کتاب مورد نظر چیست و چه اتفاقی افتاده که جایزه بوکر و دست اندرکارانش روی خوش به اثر یک نویسنده ایرانی نشان داده‌اند.

من بوکر و کتاب‌های انگلیسی

می توان مهم‌ترین نکته را در توجه به «اشراق درخت گوجه سبز» در این دانست که به انگلیسی هم ترجمه و در چند کشور عرضه شده است. اتفاقی که اگر در ایران و از سوی نهادهای مربوط و ناشران جدی گرفته می‌شد، طبعا فضای بهتری را برای ادبیات داستانی ایران فراهم می‌کرد و امکان دیده شدن آثار خوبی را فراهم می‌کرد. همان اتفاقی که در عرصه سینما رخ داده و موجب دیده شدن فیلم‌های سینمایی ایرانی شده است.

خلاصه آن‌که «اشراق درخت گوجه سبز» پس از ترجمه به انگلیسی طبعا فرصت دیده شدن بهتر و بیشتر را پیدا کرده است، اما آیا این همه ماجرا این است؟ آیا صرفا به سبب توانایی نویسنده در نگارش کتابش است که نسخه انگلیسی آن مورد توجه قرار گرفته و حالا نامزد یکی از جوایزی است که در عرصه ادبیات داستانی عنوان معتبری را از آن خود کرده است؟

از روایت تا چگونگی روایت

آذر روزنامه‌نگاری، نویسندگی و فرهنگ‌نویسی را در ایران تجربه کرده و چند کتاب را هم منتشر کرده، اما حالا ساکن استرالیاست و ظاهرا در حال نگارش یک کتاب دیگر هم بوده که به گفته خودش درباره وقایع جاری ایران است.

او در «اشراق درخت گوجه سبز» سراغ سبک کتاب رئالیسم جادویی رفته است؛ انتخابی هوشمندانه برای روایتی که نویسنده می‌خواسته برود سراغش و در این هم شکی نیست که آذر در روایت داستانش خوب عمل کرده است.

اما اگر ایرانی باشی و نگاهی معقول به شرایط داشته باشی، طبعا فضای کتاب نه برایت چندان جذاب خواهد بود و نه می‌تواند آن‌قدر که ممکن است یک غیرایرانی را جذب خود کند و در تو اثر بگذارد.

آذر در مصاحبه‌ای می‌گوید که رمانش در مورد «مصائب زندگی روزمره ایرانی است... تجسم نوسان و تقلای پیوسته آن که بین چهار قطب سرگردان است: مرگ و زندگی، سیاست و مذهب. زندگی ما در ناامیدی، جبر و مرگ رویاهامان ریشه دارد». در واقع نویسنده فضایی چنان سیاه را روایت می‌کند که مخاطب آن را پس می‌زند، فضایی که در آن هرچند فضاسازی‌ها خوب انجام شده‌اند، اما آن‌طور که نویسنده می‌گوید نیست و آنچه مطرح شده مصائب زندگی ایرانی نیست. این فضای سیاه، غبارآلود و ترسناک که در آن هیچ ردی از زندگی و امید نیست، واقعا چیزی نیست که همه مردم ایران به آن معتقد باشند که اگر این‌طور بود همه خودکشی کرده بودند دیگر... چه کاری است که در این شرایط زندگی کنند؟!

یک کتاب جایزه‌بر!

راوی داستان روح دختر ۱۳ ساله‌ای است به نام بهار. در روزهای اول انقلاب به‌طور اتفاقی به دست انقلابیون کشته می‌شود و در ادامه داستان تعریف می‌کند که انقلاب چه بر سر تک‌تک اعضای خانواده‌اش می‌آورد.

خانواده‌ای که به گفته نویسنده بسیار به خانواده خودش شبیه بوده و جزو جمعیت بسیار کمی هستند که در همه‌پرسی فروردین ۵۸ رای «نه» داده‌اند. همین موارد به‌علاوه توصیفات تلخ و سیاه کتاب که البته در ورق خوردن صفحه‌ها مدام پررنگ‌تر هم می‌شود، می‌تواند حساسیت‌های بیشتری ایجاد کند و مخاطبان بخواهند از ماجرای آن سر درآورند. جالب ترین نکته را هم می‌توان در گفت‌وگوی ناشر استرالیایی کتاب با روزنامه سیدنی مورنینگ هرالد مشاهده کرد.

ناشر می‌گوید: «۲۰ ناشر استرالیایی و خارجی حاضر به چاپ کتاب شکوفه نشدند. وقتی چند فصل ترجمه شده داستان را نزد ما آورد، با خود گفتیم این کتاب جایزه‌بر است!»

ظاهرا ناشر هم می‌دانسته سیاه‌نمایی درباره کشوری که با آمریکا مقابله می‌کند، مورد تحریم است و رسانه‌های غربی هم کم تلاش نمی‌کنند تا تصویر سیاهی از آن ارائه کنند، می‌تواند برایشان جایزه یا جوایزی به همراه بیاورد. همان اتفاقی که رخ داده و کتاب را برنده چند جایزه در استرالیا کرده و حالا هم نامزد من بوکر.

حضور رسمی در رسانه‌های ایران

این‌که خارج از ایران ماجرا چیست و چند چندیم، روشن است. اما این‌که در ایران کتاب قاچاقی منتشر شود و به گفته یکی از صفحات فروش اینستاگرامی آن روزانه لااقل ۲۰ تا ۳۰ نسخه از آن فروش برود و رسانه‌ها هم درباره‌اش بنویسند و گفت‌وگوی اختصاصی با نویسنده‌اش منتشر کنند، اتفاق جالبی است! آن هم در حالی که کتاب‌های زیادی در ایران منتشر می‌شود که رسانه‌ها فرصت پرداختن به آنها را پیدا نمی‌کنند، اما حالا یک کتاب زیرزمینی که محتوایی علیه جامعه ایران داشته و می‌تواند ذهنیت‌ها را در فضای ذهنی مردم جهان دچار تغییرات منفی بسیاری کند، در رسانه‌ها جولان بدهد.

> ظاهرا ناشر هم می‌دانسته سیاه‌نمایی درباره کشوری که با آمریکا مقابله می‌کند و مورد تحریم است می‌تواند برایشان جایزه یا جوایزی به‌همراه بیاورد